

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم. شماره ۲۷. بهار ۱۳۹۵

صفحات: ۲۱-۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۹/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۹

بررسی مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

علی علی حسینی*

مینا نظری**

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی با روش توصیفی-تحلیلی بود؛ به این منظور در گام نخست به تفکیک بین مشارکت سیاسی در دو سطح نخبه و توده پرداخته شده است و در گام بعدی با مراجعه به داده‌های آماری موجود در مراکز آماری کشور، مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی بر مبنای شاخص‌های سنجش مدیریت سیاسی بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد، مشارکت سیاسی زنان در شاخص‌های مدیریتی یکسان نیست و طیفی از عدم حضور، مشارکت اندک و حضور مناسب تر را در بر می‌گیرد. در شاخص‌هایی همچون ریاست جمهوری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان به عنوان دو رکن مهم قوه ی مقننه زنان حضوری ندارند؛ در برخی دیگر از شاخص‌ها همچون تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی مشارکت زنان اندک است چنانچه زنان در نهمین دوره از مجلس شورای اسلامی از مجموع ۲۸۶ کرسی تنها توانستند بر ۹ کرسی از مجلس تکیه زنند. زنان در برخی شاخص‌ها همچون حضور در نمایندگی‌های بین‌المللی حضور مناسبتری دارند؛ امری که بیش از هر چیز منشا آن را باید در افزایش تحصیلات علمی و دانشگاهی زنان ارزیابی گردد.

کلید واژگان: مشارکت سیاسی، ساختار مدیریت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران، زنان.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (ایمیل: alialihosseini@gmail.com)

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول، ایمیل: mina_nazari90@yahoo.com)

مقدمه

با گسترش مفهوم مشارکت و راه یافتن آن به همه ی عرصه های زندگی، امروزه سخن از شرایطی است که همه ی مردم در تعیین سرنوشت خویش دخالت آگاهانه و واقعی پیدا کنند؛ به همین دلیل یکی از موضوعات مهم در جامعه شناسی سیاسی مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی به دلیل تاثیری که در سنجش مشروعیت و کارآمدی یک نظام سیاسی دارد اهمیت ویژه ای می یابد. پیرو همین امر نظام های سیاسی تلاش می کنند تا از تمام نیروی انسانی خود بهره گیرند و با فعال کردن آنها در حوزه ی مشارکت سیاسی ضمانت ثبات پذیری و بهبود سازو کارهای اجرایی خود را به دست گیرند (ابطحی و شهریاری، ۱۳۹۳: ۲۶۶).

در چنین جایگاهی زنان به عنوان نیمی از اعضای جامعه و نیروی فعال و محوری مطرح می شوند نیروی که با فعالیت دوشادوش با مردان می توانند سهم مهمی در توسعه و بهبود وضعیت کشور ایفا نمایند و پشتوانه ای مناسب برای فعالیت در سایر عرصه های مشارکت جویانه تلقی شوند (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

مشارکت سیاسی زنان را می توان مجموعه ی عمل کردهای آنان در حوزه های مختلف سیاسی همچون حق داشتن تظاهرات و شرکت در آن، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، عضویت در نهادها و احزاب سیاسی، فعالیت در محافل سیاسی و... دانست که بنا بر عرف سیاسی و اجتماعی هر جامعه تحدید و اجرا می شود. در یک نگاه کلی می توان مشارکت زنان را در دو محور مشارکت در سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، احزاب، انجمن ها و تجربه های اجتماعی) و مشارکت در سطح نخبگان (مانند حضور در مجلس، قوه ی مجریه و دستیابی به مناصب عالی سیاسی) ارزیابی نمود (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

با نگاهی گذرا به وضعیت مشارکت سیاسی زنان در ایران می توان حضور و نقش زنان را در حوادث این کشور مشاهده نمود. نخستین مشارکت گسترده ی زنان ایرانی در عرصه های عمومی را می توان جنبش مشروطیت دانست که در آن زنان به دفاع و مبارزه برای رسیدن به اهداف و حقوق خود برمی خیزند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۹۷). پس از این دوره و تقریباً در یک قرن گذشته، زنان شاهد تحولاتی در حیات سیاسی و اجتماعی خود بودند که انقلاب اسلامی نمونه ی بارز و اوج این تحول ارزیابی می شود؛ طرح مشارکت سیاسی زنان به عنوان فریضه ی الهی از سوی امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی منجر گردید تا بسیاری از زنان دوشادوش مردان در صحنه های انقلاب به عنوان تجربه ی جدید اجتماعی به ایفای نقش پردازند و بر بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی تاثیر بگذارند (مطهری، ۱۳۶۴: ۴۰).

با پیروزی انقلاب اسلامی زنان در کنار حضور و مشارکت در تجربه های اجتماعی همچون جنگ، انتخابات، احزاب و انجمن ها توانستند در نوع دیگری از مشارکت سیاسی با عنوان مشارکت در سطح نخبگان همچون حضور در مجلس شورای اسلامی، خبرگان قانون اساسی و... را تجربه کردند و به این ترتیب به ایفای مشارکت در دو نوع متفاوت از اشکال مشارکت سیاسی پردازند.

اهمیت حضور زنان و مشارکت آنها در عرصه های سیاسی برای به ثمر رسیدن توسعه ی هم جانبه از یک سو و افزایش حضور زنان در مراکز علمی و دانشگاهی منجر گردید تا امروز مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبه محور توجه بسیاری از اندیشمندان و نظریه پردازان فرا گیرد. بدین جهت ارزیابی و بررسی مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی به عنوان امری مهم در تسریع فرایند توسعه ضروری می گردد. پیرو همین امر مقاله حاضر در پاسخ به این سوال نوشته شده است که مشارکت زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی در چه جایگاهی قرار دارد؟

در پاسخ به سوال فوق این فرضیه مطرح گردیده شده است که مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی مشارکت اندکی است.

بررسی سوال و فرضیه ی فوق بدون نگاهی اجمالی به ادبیات و پیشینه ی مشارکت سیاسی زنان ناقص به نظر می رسد از این رو ضمن نگاه ی به مباحث مفهومی مشارکت سیاسی با روش توصیفی _تحلیلی و ابزار فیش برداری کتابخانه ای به بررسی مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری

پژوهش درباره ی مشارکت سیاسی به عنوان مهمترین نماد توسعه ی سیاسی سالهای طولانی است که متخصصان علوم سیاسی رابه خود مشغول کرده است (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۶۸). تا قبل از دهه ی هفتاد میلادی، در ادبیات رایج توسعه عوامل اقتصادی، محور مباحث توسعه را تشکیل می داد؛ اما در دهه ی هفتاد به بعد، بسیاری از نظریه پردازان چنین نگرشی را برناتافته و به ارزشی بودن توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرویده اند (نظرپور، ۱۳۸۲: ۱۴). پیرو همین امر و در پی دگرگونی های پس از جنگ جهانی دوم و به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای تحت استعمار مفهوم توسعه ی سیاسی توسط جامعه شناسان و نظریه پردازان غربی، به ویژه نظریه پردازان آمریکایی، به عنوان راه حلی برای کشورهای تازه استقلال یافته و عقب مانده به منظور تغییر و دگرگونی مطرح گردید (سو، ۱۹۹۰، ترجمه مظاهری، ۱۳۷۸: ۳۰).

کیفی و چند سطحی بودن توسعه سیاسی منجر گردیده که صاحب نظران و اندیشمندان به جهت اهداف خویش تعاریفی متعدد از این مفهوم ارائه دهند.

هانتینگتون^۱ (۱۹۸۷) مفهوم توسعه سیاسی را براساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و براین اعتقاد است که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش های جدید تر ظهور می کنند. بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این

۱. Soo

۲. Huntington

صورت سیستم بابتی ثباتی، هرج و مرج، و.. روبرو خواهد شد. (هانتینگتون و واینر^۱، ۱۹۸۷ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹: ۱۴۰).

پای و بایندر^۲ (۱۹۷۱)، ترجمه خواجه سروری، (۱۳۸۰) جامعه شناس امریکایی توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند.

ماکس وبر^۳ (۱۹۰۴) و تالکوت پارسونز^۴ (۱۹۳۰) توسعه سیاسی را نوسازی سیاسی و توزیع اقتدار سیاسی در میان کلیه بخش‌های جامعه تعریف می‌کنند. مایکل ایزنشتات^۵ (۱۹۸۹) محقق مؤسسه مطالعات و اشنگتن برای مطالعات خاور نزدیک، توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد. به نظری هر اندازه جامعه از ساختارهایی برخوردار شود که هر کدام دارای هویت مستقل برای خود باشند به همان نسبت بر درجه توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد (به نقل از قوام، ۱۳۷۱: ۱۶-۱۰).

به این ترتیب اگر توسعه سیاسی را به معنی «گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی» در نظر گرفته شود (بشیری، ۱۳۸۷: ۱۱) بی‌شک یکی از پیش‌نیازهای آن مشارکت سیاسی خواهد بود؛ به این معنی که توسعه سیاسی زمانی تحقق پذیر است که مشارکت مردم به عنوان سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی جلب شود.

مشارکت سیاسی به عنوان مفهومی مدرن و جدیدی که همراه با دولت - ملت پس از معاهده وستفالی وارد فرهنگ و جامعه شناسی سیاسی شده است و دارای ابعاد گسترده است. از این رو تعریف‌های متعددی نسبت به آن ارائه شده که بیانگر نبود توافق نظر درباره تعریف، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن است.

پای و بایندر (۱۹۷۱)، ترجمه خواجه سروری، (۱۳۸۰: ۲۴۷) مشارکت سیاسی را هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بی سازمان، مقطعی یا مستمر برای تأثیر گذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی و ملی با استفاده از روش‌های قانونی یا غیر قانونی می‌داند.

مایرون وینر^۶ (۱۹۷۱) «مشارکت سیاسی هر نوع عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره ای یا مستمر شامل روش مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت ملی و محلی است (به نقل از مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰). در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد تعاریف فوق تنها بر یک سطح از مشارکت سیاسی پرداخته اند؛ با

۱. Wainner

۲. Pay & Bauander

۳. Max Weber

۴. Talcott Parsons

۵. Michael Eisenstadt

۶. Myron Weiner

این وجود برخی از دانشمندان همچون راش^۱ (۱۹۹۲) مفهومی عام تر و جامع تر از مشارکت سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد و آن را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی ارزیابی می‌کند (راش ۱۹۹۲، ترجمه صبوری، ۱۳۷۷: ۱۲۳). تاکید اساسی راش بر دو ویژگی مهم «داوطلبانه بودن» و «فراگیری» مشارکت سیاسی منجر شده است که این تعریف از مشارکت سیاسی در این پژوهش محور تاکید قرار گیرد..

اندیشمندان و نظریه پردازان در کنار ارائه تعریف نسبت به مشارکت سیاسی برای آن سطوحی را نیز در نظر گرفته به عنوان مثال راش پیرو تعریف خود از مشارکت سیاسی سلسله مراتبی از آن را ارائه می‌دهد که به ترتیب از بالا به پایین شامل داشتن مقام سیاسی یا اجرائی، جستجوی مقام سیاسی یا اجرائی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان شبه سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره، عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی، عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیر رسمی، اندکی علاقه به سیاست، رای دادن و عدم درگیری در سیاست است (راش ۱۹۹۲، ترجمه صبوری، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

رابرت دال^۲ (۱۹۷۱) نیز مواردی نظیر شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات محلی، فعالیت در یک سازمان درگیر حل مشکلات جامعه، فعالیت برای یک نامزد یا حزب در طول انتخابات را ذکر کرده است (نقل از مصفا، ۱۳۷۵: ۳۶).

لستر میلبراث^۳ (۱۹۸۱) نیز سلسله مراتبی از مشارکت سیاسی از جمله؛ خواندن یا شنیدن اخبار سیاسی و گوش دادن یا شرکت در مباحث سیاسی، شرکت در انتخابات و مبارزات سیاسی، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی و تظاهرات و اعتراضات سیاسی را مطرح کرده است (نقل از رهبر، ۱۳۸۰: ۳۴).

مصفا (۱۳۷۵: ۶۷-۶۶) نیز در کتاب مشارکت سیاسی خویش مشارکت سیاسی را بر حسب سطح تحلیل رابه دو سطح (توده و نخبگان) تقسیم و برای هر یک از این نوع انوعی را بیان می‌کند. وی مشارکت در سطح توده‌ای؛ را شامل مشارکت در انتخابات و استفاده از حق رای، شرکت در گروهها، انجمنها، اجزاب سیاسی و شرکت در تجربه‌های اجتماعی می‌داند و مشارکت در سطح نخبه رابه معنای حضور در فرآیند اخذ تصمیم ارزیابی می‌کند. شاخص‌های مشارکت در این بعد شامل عضویت در مجالس قانونگذاری، شرکت در تجربه‌های سیاسی و چهار سطح خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیر کل و روسای بخش)، شرکت در خدمات دولتی و شاغلین بروکراسی بخصوص در برخی از وزارتخانه‌ها (مانند وزارت اقتصاد، وزارت امور خارجه و وزارت دفاع) شرکت در خدمات بین‌المللی (حضور در نمایندگی‌های بین‌المللی) است.

تاج زاده (۱۳۷۶: ۶) برای مشارکت سیاسی نیز سطوحی را در نظر می‌گیرد و به مواردی نظیر رای

۱. Rash

۲. Robert. A Dahl

۳. Lester Mylbrath

دادن، در جستجوی اطلاعات، بحث کردن و پذیرش مرامی جدید، شرکت در جلسه‌ها، کمک مالی به احزاب یا فعالین سیاسی و ارتباط داشتن با نمایندگان و همچنین نام نویسی رسمی در یک حزب، فعالیت برای جمع آوری آرا و ثبت نام رای دهندگان؛ مقاله نویسی و سخنرانی و رقابت برای مقام‌های حزبی و دولتی اشاره کرده است.

به این ترتیب مشارکت سیاسی به عنوان شاخصی از توسعه‌ی سیاسی زمانی صورت خواهد گرفت که در کنار عنصر داوطلبانه و خود برانگیخته بودن، فراگیر باشد به این معنا که تمام آحاد جامعه بتوانند در تمام سطوح مشارکت سیاسی به دور از هر گونه محدودیت به مشارکت بپردازند. در این میان رای دهی و مشارکت در انتخابات به عنوان پایین‌ترین سطح از مشارکت سیاسی و آشکارترین نوع از مشارکت سیاسی در جوامع مردم سالار مطرح است و در مقابل حضور و مشارکت در فرایند اتخاذ رای و تصمیم بالاترین سطح از مشارکت سیاسی ارزیابی می‌شود. تلاش برای حضور فراگیر تمام آحاد مردم به عنوان پیش شرطی مهم از مشارکت سیاسی همواره محور توجه بسیاری از دولتها بوده است. نظام‌های سیاسی تلاش می‌کنند تا از تمام نیروی انسانی خود بهره‌گیرند و با فعال کردن آنها در حوزه‌ی مشارکت سیاسی ضمانت ثبات پذیری و بهبود سازوکارهای اجرایی خود را به دست گیرند با این حال زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشورهای جهان همواره نقش اندکی را در مشارکت و تصمیم سازی‌های سیاسی ایفا می‌کنند. پیرو همین امر برخی از کشورها و سازمانهای بین‌المللی با اعمال سازوکارهای خاص همچون سهمیه بندی در احزاب و برگزاری کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی، جای دادن مشارکت سیاسی زنان در سطح تصمیم‌گیری به عنوان شاخصی مهم در توسعه‌ی انسانی به انجام تلاش‌هایی در جهت بهبود وضعیت زنان پرداخته‌اند (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۶۳).

پیرو ضرورت و اهمیت یاد شده در پژوهش حاضر تلاش می‌شود مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی با روشی توصیفی-تحلیلی بررسی گردد. از این رو با استناد به آمار موجود در مراکز آماري کشور همچون مرکز آمار، وزارتخانه‌ها و مجلس شورای اسلامی مشارکت سیاسی زنان ایرانی در سطح نخبگان مورد ارزیابی قرار داده می‌شود. بررسی مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبه بدون شناخت از پیشینه‌ی مشارکت سیاسی زنان ناقص به نظر می‌رسد لذا با شناختی مختصر پیرامون مسئله‌ی ذکر شده مقوله‌ی اصلی بررسی خواهد شد.

پیشینه‌ی مشارکت سیاسی زنان

جایگاه و مشارکت زنان در جامعه از آغاز شکل‌گیری جوامع ابتدایی تا جوامع کنونی فراز و نشیب فراوانی داشته است. مطابق با بعضی از نظریه پردازان، در جوامع ابتدایی هر دو جنس از موقعیت یکسان برخوردار بودند (میشل^۱، ۲۰۰۸، ترجمه زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۹). اما به تدریج با شکل‌گیری کشاورزی، مردان از موقعیت برتری به نسبت زنان برخوردار شدند و زنان موقعیت خود را به

۱. Mitchel

تدریج از دست دادند (ستاری، ۱۳۷۳: ۸). این وضعیت با شدت و ضعف‌های متفاوت در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی ادامه پیدا کرد؛ پس از آن در اثر انقلاب صنعتی و اندیشه‌های جدید بشری ناشی از انقلاب فرانسه، نهضت‌های اولیه زنان شکل گرفت که خواستار رهایی زنان و برخورداری آنها از حقوق و آزادی‌های اجتماعی بودند. خواسته‌هایی که به تدریج بسیاری از آنها محقق گردید (بشیری، ۱۳۸۷: ۲۸۹). علی‌رغم تمام مخالفت‌های صورت گرفته با اشتغال زنان، با شکل‌گیری تجربه‌ی کاری در بین زنان به واسطه‌ی دو جنگ جهانی بسیاری از کشورهای غربی زمینه‌ی حضور زنان را فراهم کردند و به این نتیجه رسیدند که اشتغال زنان به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌ها با دیگر حقوق سیاسی و اجتماعی آنان ارتباط تنگاتنگی دارد (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۳۵).

در ایران پیشینه‌ی واکنش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد. آشنایی ایرانیان و ارتباط با اروپا در اواخر قرن ۱۹ موجی از دگرگونی و تحولات فکری را در میان جامعه ایرانی شکل داد و موجب گسترش اعتراضات به وضعیت سنتی زنان ایران گردید که در دو رویداد مهم تحریم تنباکو و نهضت مشروطیت قرن نوزدهم در ایران، قابل مشاهده است.

در پی حکم میرزای شیرازی مردم سراسر کشور به حمایت از فتوای او پرداختند که در این میان از نقش زنان در این واقعه گزارش‌های متعددی برجای مانده است. در تبریز زنان به رهبری زنی به نام «زینب پاشا» در اعتراض به قرارداد رژی دوشادوش مردان به مبارزه برخاستند و حتی عده‌ای از زنان به زور اسلحه بازار تبریز را بستند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۵۹-۱۶۰) در شیراز نیز مخالفت‌های جدی صورت گرفت که با گشوده شدن آتش نیروهای عشایری شیراز بر روی مخالفین به کشته شدن یک زن و دختر انجامید (فوران^۱، ۱۹۹۳، ترجمه تدین، ۱۳۹۲: ۲۵۱).

با این وجود محور تحولات اجتماعی ایران عصر قاجار، انقلاب ۱۲۸۵ شمسی بود که به انقلاب یا نهضت مشروطیت شناخته شده است. فروش جواهرات به قصد ایجاد بانک ملی، ایراد سخنرانی‌های آتشین، حمایت از نمایندگان در برابر تهدیدات روسیه و حتی جنگیدن در کنار داوطلبین مبارز از جمله فعالیت‌های زنان به نفع مشروطه بود که نشان از مشارکت سیاسی آنها در عصر قاجار دارد (فوران، ۱۹۹۳، ترجمه تدین، ۱۳۹۲: ۲۵۹-۲۴۹).

با وجود منع زنان از مشارکت مطابق با ماده‌ی ۳ نظامنامه‌ی انتخابات مصوب ۱۷ شهریور ۱۲۸۵ قانون مشروطه آنها کماکان از رویدادهایی که به منافع ملی مربوط بود استقبال می‌کردند و به مشارکت و فعالیت‌های خود ادامه دادند. از مهمترین فعالیت‌های زنان در اواخر دوره‌ی قاجار تا روی کار آمدن رضا شاه را می‌توان در تشکیل مطبوعات زنانه دانست (بهفر، ۱۳۸۷: ۴۶).

با سقوط حکومت قاجار در پی کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضا شاه در زندگی فردی و اجتماعی زنان تغییراتی اتفاق افتاد (فوران، ۱۹۹۳، ترجمه تدین، ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۷۹). در این دوره که عصر رویارویی سنت و تجدد بود بحران حقوق زن در شکل خشونت آمیز «قانون کشف حجاب» به تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ مطرح شد که منجر به مخالفت علمای دینی و خانه نشین شدن بخش

زیادی از زنان شد. کشف حجاب که با هدف جلوگیری از عقب ماندگی و اعتلای ایران در دستور کار واقع شده بود نه تنها به پیشرفت ایران منتهی نگردید بلکه منشا بسیاری از بحرانهای اجتماعی در کشور گردید (ظهیری نژاد، ۱۳۸۹: ۸۱۷).

با اشغال ایران توسط متفقین رضا شاه تبعید و کشور را به فرزند ۲۲ ساله خود سپرد. تهاجم ۱۳۲۰ در ایران دوره‌ی فترتی را آغاز کرد که ۱۳ سال به طول انجامید. این سالهای فترت تا مرداد ماه ۱۳۳۲ ادامه پیدا کرد. با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه از قدرت به تازگی بازیافته اش برای ایجاد تغییرات اجتماعی بهره جست وی کارش را با برنامه‌های کوچکی به منظور تکمیل اقدامات پدرش آغاز کرد. اما پس از سال ۱۳۴۲ با شروع انقلاب سفید که باهدف جلوگیری از انقلاب سرخ از پایین طراحی شده بود، برنامه هایش را شتاب بخشید. مقدمات انقلاب سفید در سال ۱۹۶۱ با روی کار آمدن جان اف کندی و طرح فضای باز سیاسی آغاز شد. در سال ۱۳۴۱ پیرو این سیاست لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ایران تصویب شد که طی آن حق رای و کفالت مجلس به بانوان داده شد. این لایحه که در نتیجه‌ی مخالفت‌ها در لایحه‌ی هیئت دولت کنار گذاشته شد دوباره در انقلاب سفید محور توجه قرار گرفت (آبراهامیان، ۲۰۰۸، ترجمه فتاحی، ۱۳۸۹: ۱۸۶-۲۴۴).

مشارکت سیاسی زنان در عصر پهلوی را می‌توان در چند زمینه‌ی نیابت از سلطنت، وزارت، مجلس شورای ملی و مجلس سنا ارزیابی کرد. در سال ۱۳۴۶ ترور حسن علی منصور، برخی آشوب‌های در شهرهای مختلف و ترور نافر جام شاه در کاخ مرمر، موجب نگرانی شاه شد و باعث گردید که وی رسماً همسر خود، فرح، را به ریاست شورای نیابت سلطنت منصوب کند که می‌توان آن را بالاترین منصب سیاسی برای زنان، در آن دوران محسوب کرد. در کنار نیابت از سلطنت زنان در وزارت نیز به فعالیت می‌پرداختند. در دوران سلطنت محمدرضا تنها یک زن به مقام وزارت نائل آمد که «فرخ روپارسا» بود. در کنار وی مهناز افخمی نیز در سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ در کابینه‌ی هویدا و سپس در کابینه‌ی آموزگار به عنوان مشاور امور زنان حضور داشت (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۸۸-۸۷).

مورد دیگری که می‌توان آن را از مصادیق حضور زنان در عرصه‌ی مدیریت سیاسی زنان در عصر پهلوی در نظر گرفت. انتصاب مهر انگیز دولتشاهی به عنوان سفیر ایران در دانمارک است (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۹۸). با این حال تامل در آنچه گفته شد نشان می‌دهد که برخلاف تبلیغات رژیم پهلوی در مشارکت سیاسی زنان، انتخاب زنان به مقام‌های سیاسی در دوره پهلوی بیشتر از آنکه امری عامه ارزیابی شود انتصاباتاتی بود که بیشتر به دلیل روابط آنان با دربار و سیاستمداران شکل می‌گرفت از این رو نمی‌توان این حضور را از آن تمام بانوان ایرانی ارزیابی کرد.

شروع مشارکت سیاسی عامه‌ی زنان را باید از حمایت مستقیم و آشکار امام خمینی (ره) از زنان جامعه ایرانی برای مبارزه با رژیم پهلوی دنبال کرد که منجر شد تا زنان همانند مردان به فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی بپردازند و جنسیت خود را مانعی در این راه نبینند. مهم و اساسی دانستن انقلاب اسلامی در مشارکت زنان از یک سو و تاکید بر این دوره‌ی زمانی به عنوان دوره‌ی مورد

مطالعه در این مقاله منجر می شود تا مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی با عنوانی جداگانه مورد بررسی گردد.

زنان و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی در بهمن ۱۳۵۷ و تصویب قانون اساسی زنان نه تنها از حق رای و مشارکت سیاسی منع نشده اند بلکه به گفته‌ی رهبر انقلاب مشارکت برای آنها به عنوان یک حق بنیادین در نظر گرفته شد که باید زمینه‌ها و امکانات حضور را فراهم کرد (مطهری، ۱۳۶۴: ۴۰).

زنان در این دوره بدون آنکه تجربه عملی چندانی داشته باشند در طیفی از پخش اخبار و توزیع اطلاعات تا شرکت در مبارزه‌ی نظامی و ساخت موانع در سرراه نیروهای انتظامی در فرایند انقلاب و شکل‌گیری حرکات‌های انقلابی مشارکت نمودند (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۲۶).

نقش زنان در انقلاب اسلامی دارای اهمیتی است که امام (ره) پس از پیروزی انقلاب بارها بر نقش زنان در پیروزی نهضت اشاره نموده و می‌فرماید: «زندانه‌های شاه از زنان شیردل و شجاع مملو است. در تظاهرات خیابانی زنان ما بچه‌های خردسال خود را به سینه فشرده و بدون ترس از توپ و تانک و مسلسل، به میدان مبارزه آورده‌اند. جلسات سیاسی که زنان در شهرهای مختلف برپا می‌کنند کم نیست. آنان نقش بسیار ارزنده‌ای را در مبارزات ما ایفا کرده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۷۶) حضور زنان در انقلاب اسلامی تنها منوط به مشارکت در فرایند انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نیست بلکه می‌توان این مشارکت را در سطح نخبه و حضور در عرصه‌ی قدرت نیز دنبال کرد مباحث بعدی کوششی در جهت شناخت جایگاه زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران است.

زنان و حضور در عرصه مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

مشارکت زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی معمولاً در حیطه‌ی زنانی با کیفیت، در مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و با علاقه و تعهد اجتماعی است. حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه مهم‌ترین ویژگی این سطح از مشارکت است. از جمله مهم‌ترین شاخص‌های مشارکت سیاسی در سطح نخبه را می‌توان در موارد زیر ارزیابی نمود این موارد شامل:

تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه

شرکت در پست ریاست جمهوری

شرکت در خدمات بین‌المللی (حضور در نمایندگی‌های بین‌المللی) است (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۷-۶۶)

زنان و قوه‌ی مقننه در جمهوری اسلامی ایران

بر اساس اصل ۵۸ قانون اساسی سه نهاد مستقل مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام در مجرای قانونگذاری پیش‌بینی شده است که بدون وجود آنها اساساً قانونگذاری ممنوع و بی اعتبار است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۵۷-۱۵۶). پیوستگی سه نهاد مطرح در امر

قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران موجب می‌شود تا برای درک مشارکت زنان در فرایند قانونگذاری نگاهی مختصر به این سه نهاد امری اساسی باشد.

مشارکت زنان در مجلس شورای اسلامی در طی سالهای بعد از انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران یک شکل و یکپارچه ندارد، پایین‌ترین مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای اسلامی مربوط به سه دوره اول مجلس شورای اسلامی است، ۱۳۶۴: ۲۷۵-۵۲). با این وجود میزان اندک مشارکت سیاسی زنان در این دوره به معنای پایین بودن مشارکت سیاسی زنان نیست حضور زنان در ابعاد گوناگون انقلاب و حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم آنها از صحنه‌ی نبرد خود گواهی بر مشارکت سیاسی زنان در این برهه‌ی زمانی است.

بیشترین مشارکت زنان در مجلس شورای اسلامی، مربوط به دولت‌های سازندگی و اصلاحات است. در مجلس چهارم که در سال ۱۳۷۱ چهار سال بعد از پایان جنگ تحمیلی افتتاح شد دولت هاشمی رفسنجانی با سیاست‌ها و برنامه‌های جدید و متفاوتی بخصوص در مسائل اقتصادی و اجتماعی روی کار آمد این تغییرات به تبع در فرایند انتخابات نیز تاثیر نهاد چنانچه تعداد داوطلبان زن افزایش پیدا کرد و به ۸۴ نفر رسید که از این میان ۹ نفر توانستند از بین ۲۶۶ نماینده در مجلس حضور یابند. تفاوت معنا دار و قابل توجه دیگر اینکه برای اولین بار تعداد زنان راه یافته از سطح پایتخت فراتر رفت وزنانی از شهرستانهایی همچون کرمانشاه، تبریز و مشهد نیز توانستند با تقویت باورها و استعداد های بالقوه‌ی خود در مجلس حضور پیدا کنند (بهشتی، ۱۳۹۳: ۱۰). در مجلس پنجم نیز در کنار بهبود و تقویت موقعیت اقتصادی زنان، شایستگی زنان در دستگیری منصب و موفقیتشان منجر شد تا بار دیگر امکان حضور مجدد زنان در این دوره فراهم آید به طوری که روند مشارکت زنان در مجلس با روندی افزایش تداوم پیدا کرد و در این مجلس زنان از مجموع ۲۷۰ نماینده ۱۴ کرسی را در دست گیرند (ارشادی، ۱۳۸۴: ۷۸).

زنان در انتخابات هفتمین دوره از مجلس شورای اسلامی با میزان مشارکت مشابه دوره‌ی ششم با حضور ۱۳ نفر در مجلس شورای اسلامی در مقابل ۲۸۲ منتخب مرد به حضور و مشارکت خود ادامه دادند (ازغندی، ۱۳۸۹: ۲۰۳). با این وجود در این دوره از مجلس و مجلس هشتم حضور زنان در هیئت رئیسه ادامه پیدا نکرد.

در هشتمین دوره از مجلس شورای اسلامی زنان با حضور ۸ نفری از مجموع ۲۸۴ نماینده منتخب به حضور و مشارکت خود در مجلس ادامه دادند. حضور زنان در مجلس نهم با عدد ۹ نماینده‌ی زن در مجموع ۲۸۶ نماینده مشاهده می‌شود، در این دوره از مجلس شورای اسلامی برخلاف سایر مجالس شورای اسلامی حضور زنان پایتخت کاهش پیدا می‌کنند به طوری که تنها ۴ زن از حوزه‌ی انتخابیه شهر تهران انتخاب می‌گردند (بهشتی، ۱۳۹۳: ۱۰).

زنان در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان رکن‌های دیگری از نهاد قانونگذاری جمهوری اسلامی برخلاف مجلس شورای اسلامی تا زمان نگارش این مقاله حضوری

ندارند. حضور و مشارکت سیاسی زنان در فرایند قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در شورای‌های اسلامی شهر و روستا نیز دنبال کرد.

مطابق با آمار ارائه شده در اولین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا از میان ۱۶۳۹۸۰ منتخب مردمی تعداد منتخبین زن ۱۳۷۵ نفر اعلام گردید که در مقابل ۱۶۲۶۰۵ نفر منتخب مرد قرار داشتند. در دومین دوره شوراهای اسلامی میزان حضور زنان دو برابر گردید به طوری که ۲۳۳۶ بانوی ایرانی از میان ۱۵۵۳۱۹ به عنوان منتخب مردمی برگزیده شدند که خود نشان از اعتماد بیشتر مردم به حضور بانوان در این نهاد قانونگذاری دارد (مرکز آمار ایران، سالنامه ی آماری کشور: ۱۳۹۱). علی‌رغم افزایش منتخبی زن در دور دوم شوراهای اسلامی آمارهای حاضر در وزارت کشور نشانگر کاهش داوطلبین به طور کلی و داوطلبین زن به طور خاص گردید به طوری که در اولین دوره شوراهای اسلامی تعداد داوطلبین زن ۷۲۷۶ نفر اعلام گردید که در دوره دوم به ۵۸۶۷ نفر کاهش پیدا کرد. عوامل موثر بر این روند را می‌توان به طور خلاصه شامل بحرانهای اقتصادی و سیاسی و نارضایتی از عملکرد شوراهای در برخی از نقاط مانند شهر تهران، ناسب بودن ساختار قانونی و اداری شوراهای سیاسی شدن پدیده‌ی شوراهای در کشور و عدم کارایی در برخی از زمینه‌ها به دلیل فشارهای مالی و اقتصادی ارزیابی کرد (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۹).

سومین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا همزمان با چهارمین دوره مجلس خبرگان در ۲۴ آذر ۱۳۸۵ در حالی برگزار گردید که حضور زنان به ۱۴۹۱ نفر در مقابل ۱۰۷۶۴۵ منتخب مرد کاهش پیدا کرد. به نظر می‌رسد پایین بودن مشارکت سیاسی در شوراهای به طور اعم و مشارکت و حضور زنان به طور اخص را باید در حوادثی مانند کشمکش‌های سیاسی و عملکرد شوراهای اسلامی در دوره اول به ویژه در شهر تهران، چالش‌های حفظ قدرت بین شوراهای و نهادهای موازی آنها مانند فرمانداری‌ها و شهرداری و در نهایت پایین بودن حمایت دولت از شوراهای ارزیابی کرد. به این ترتیب دوره سوم مجلس شوراهای اسلامی به عنوان پایین‌ترین دوره برای میزان مشارکت سیاسی زنان ارزیابی و چهارمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی به عنوان بالاترین دوره میزان مشارکت سیاسی زنان عنوان گردیده شده است.

مطابق با آمار ارائه شده از سوی وزارت کشور میزان مشارکت زنان در این دوره به ۶۰۹۶ نفر افزایش پیدا کرد که نشان از افزایش مشارکت سیاسی زنان در این دوره است. افزایش حضور در این دوره از شوراهای اسلامی شهر و روستا حاکی از تکاپو و امیدواری زنان برای ورود به تصمیم‌سازی‌های مدیریتی است و از سوی دیگر چنین تکاپویی نشان از تغییراتی وضعیت زنان جامعه دارد که مهمترین تحلیل‌ها پیرامون آن افزایش سطح تحصیلات زنان و برابری آنها در مدارج دانشگاهی مردان است (مرکز آمار ایران، سالنامه ی آماری کشور: ۱۳۹۱).

زنان و تصدی پست ریاست جمهوری

مطابق با اصل ۱۱۴ قانون اساسی^۱، اولین بخش در قوه مجریه نهاد ریاست جمهور است که از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب می‌گردد (مدنی، ۱۳۶۹: ۱۳۹). پیرو اصل ذکر شده دو دیدگاه درباره حضور زنان در نهاد ریاست جمهوری شکل گرفت است. برخی ریاست جمهوری را مترادف با ولایت و حکومت دانسته‌اند و آن را عین حکومت و قضاوت ارزیابی کرده‌اند و از آنجا که ولایت و رهبری از آن مردان دانسته شده است به این ترتیب زنان نمی‌توانند به تصدی این منصب سیاسی دست یابند. در مقابل گروه دیگر ریاست جمهوری را به مترادف با وکالت و جدای از حکومت و ولایت دانسته‌اند و پیرو همین بحث تصدی پست ریاست جمهوری را بدون مانع شرعی ارزیابی کرده‌اند (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۱۵۳). علی‌رغم دیدگاه‌های مطرح شده شورای نگهبان در این مورد هرگونه ابهام را از میان برداشته و معنای اول را تایید کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳۲۴). لذا تا زمانی که مقاله‌ی فوق به نگارش درمی‌آید هیچ‌یک از بانوان ایرانی نتوانستند به تصدی مقام ریاست جمهوری دست یابند.

مشارکت زنان در خدمات بین‌المللی (حضور در نمایندگی‌های بین‌المللی)

پیروزی انقلاب اسلامی و شکل بخشی تفکر اسلامی نسبت به زن بر اساس مکتب حیات بخش وحی از یک سو و کنجکاوای جامعه جهانی برای دستیابی به آگاهی در مورد زنان مسلمان از سوی دیگر منجر گردید تا ضرورت حضور فعال زنان ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی محور توجه قرار گیرد پیرو این ضرورت زنان ایرانی به منظور صدور پیام زنان انقلابی ایران و تبدیل فضای موجود به فضایی برای بیداری زنان جهان و تصحیح نگاه آنان به زن مسلمان ایرانی در مقابل تبلیغات مسموم دشمنان به فعالیت در عرصه‌ی بین‌الملل پرداختند. مشارکت و حضور زنان در عرصه‌ی بین‌المللی از بعد از انقلاب اسلامی تغییراتی را شاهد بوده است (نشریه حورا، ۱۳۸۴: ۳). این مشارکت در سازمانهای بین‌المللی در سال ۱۳۶۵ از مجموع ۲۴۴۱ عضو حاضر در این سازمانها ۱۶۶ اعلام گردیده است (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵). که در سال ۱۳۷۵ و در دومین سرشماری عمومی نفوس و مسکن به ۲۲۰ نفر افزایش پیدا کرد مشارکت زنان در این دوره از مجموع ۸۸۰ نفر و ۶۶۰ مرد اعلام شده است (مرکز آمار، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵). مشارکت زنان در سازمانهای بین‌المللی در سومین سرشماری عمومی نفوس و مسکن با روندی صعودی به ۲۹۴ نفر افزایش پیدا کرد مجموع حاضرین در این دوره ۲۱۷۵ نفر است که از این تعداد ۱۸۸۱ نفر را مردان شامل می‌شوند (مرکز آمار، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۸۵). در چهارمین و آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن که در سال ۱۳۹۰ برگزار گردید این حضور به ۳۷۳ زن از مجموع ۱۴۴۱ نماینده بین‌المللی افزایش پیدا کرده است (مرکز

۱. رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰). به رغم تلاشها و برنامه های موجود برای افزایش مشارکت زنان در عرصه های بین المللی به نظر می رسد که حضور زنان در سازمانهای بین المللی با وجود داشتن رسالتی مهم مبنی بر تقویت شخصیت و جایگاه واقعی زن مسلمان در جهان با تأثیرپذیری از شخصیت والای حضرت زهرا (س)، اصلاح بینش ها و اعتقادات نادرست در عرصه های بین المللی و هدایت سیاست های جامعه جهانی نسبت به جایگاه زن براساس فرهنگ اسلامی حضور اندکی است.

نتیجه گیری

مشارکت سیاسی زنان یکی از موضوعات مهم در جامعه تلقی شده و تحقیقات متعددی در این ارتباط به انجام رسیده است؛ با این وجود مطابق با بررسی های انجام شده پیرامون میزان حضور و مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران پژوهشی منسجمی صورت نگرفته است. پیر و همین امر نوشته ی فوق به بررسی جایگاه زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

نتایج پژوهش موجود پیرامون موضوع فوق مطابق با آمار برگرفته از مراکز آماری کشور اگرچه تاییدگر فرضیه فوق است اما نشان می دهد که میزان مشارکت سیاسی زنان در تمامی شاخص های مدیریتی یکسان نیست و طیفی از عدم حضور، مشارکت اندک و مشارکت مناسب را در بر می گیرد.

مطابق با شاخص های مدیریت سیاسی که شامل حضور زنان در قوه مقننه و نمایندگی های بین المللی است؛ میزان حضور زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران اینگونه نمایش داده می شود.

حضور زنان در قوه ی مقننه که برابر با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شامل مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و شوراهای اسلامی شهر و روستاست مطابق با آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ یکسان نیست. این حضور در مجلس شورای اسلامی از مجموع ۲۸۶ نفر راه یافته به مجلس شورای اسلامی ۹ نفر است که مطابق با آمار در مقایسه با میزان حضور مردان حضور اندکی است. زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان به عنوان دو بازوی مهم قانونگذاری در ایران حضوری ندارند از این رو مشارکت بانوان در این دو نهاد با عدد ۰ نمایش داده می شود. حضور زنان در شوراهای اسلامی شهر و روستا در مقایسه با دیگر شاخص ها مناسبتر ارزیابی می گردد امری که بیش از هر چیز معلول افزایش تحصیلات زنان و راهیابی آنها به مراکز علمی و دانشگاهی است.

زنان در پست ریاست جمهوری حضوری ندارند. حضور زنان در آخرین شاخص مدیریت سیاسی «حضور در نمایندگی های بین المللی» علی رغم رسالت زنان مبنی بر معرفی الگوی اسلامی بانوان در جهان حضور اندکی است که باروندی کند مطابق با آمار موجود در چهار سرشماری عمومی انجام

شده ادامه پیدا کرده است به طوری که برابر با آخرین سرشماری زنان از ۱۴۴۱ نماینده بین المللی تنها ۳۷۳ نمایندگی را در دست دارند.

آمارهای مشارکت زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران در کنار توضیح وضعیت مشارکت بانوان در شاخص های مدیریتی از سوی دیگر نشان داد که زنان برای مشارکت و حضور در شاخص های مدیریتی با موانع جدی روبه روهستند موانعی که بیش از هر چیز در گام نخست نیازمند شناسایی و ارزیابی است.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۲۰۰۸). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی (۱۳۸۹)، تهران، نشر نی، چاپ چهارم
- ابطحی، حسین. شهریاری، ابوالقاسم. (۱۳۹۳) بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان مطالعه موردی شهر بوشهر. زن در توسعه و سیاست، دوره ی دوازدهم، شماره ی دوم، ص ۲۶۵-۲۸۶.
- ارشادی، مریم (۱۳۸۴) زنان و شش دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی، ماهنامه پیام زن، شماره ۱۵۷، ص ۷۸.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر قومس
- امام جمعه زاده، سید جواد. ابراهیمی پور، حورا. رهبر قاضی، محمود رضا (۱۳۹۲) سنجش رابطه ی فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان. فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره یازدهم، شماره اول، ص ۱۱۹-۱۳۴.
- امام خمینی (ره). (۱۳۵۷)، در جستجوی راه امام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی، تهران، نشر علوم نوین.
- بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۳) روزنامه ایران، سال بیست و یکم، شماره ۵۸۸۲، ص ۱۰.
- بهفر، مهری. (۱۳۸۷). گذری بر نخستین نشریه زنان، نشریه حقوق زنان، شماره ۹، ص ۴۶-۵۹.
- پای، لوسین دیبلو، بایندر، لئونارد، (۱۹۷۱) بحران ها و توالی در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروری (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.
- پیشگاهی فرد، زهرا. زهدی کهرپور، محمد، عابدینی راد، آرزو (۱۳۹۳). کارکرد توانمندسازی جنسیتی در توسعه مشارکت سیاسی زنان مورد: کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز. فصلنامه مطالعات اوراسیا مرکزی، دوره هفتم، شماره دوم ص ۲۸۹-۲۶۵.
- تاج زاده، سید مصطفی (۱۳۸۱). در دفاع از انتخابات آزاد و عادلانه، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۶). آسیب شناسی مشارکت سیاسی زنان در جامعه معاصر ایران، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، شماره دوم، ص ۱۶۵.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵). زن در دوره ی قاجار، تهران سازمان تبلیغات اسلامی.

- راش، مایکل (۱۹۹۲). جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری (۱۳۷۷). تهران، انتشارات سمت.
- رضایی، زهرا (۱۳۸۳). سازمانهای غیر دولتی و عملکرد آنها، فعالیت زنان در سازمانهای غیر دولتی در سطوح نظام سیاسی. نشریه حقوق زنان، شماره ۲۵، صص ۱۷-۲۲
- رهبر، عباس علی (۱۳۸۰)، تاثیر عوامل ملی و مذهبی در افزایش مشارکت سیاسی جوانان، دانشجو، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳). سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، نشر مرکز چاپ اول.
- سو، آلوین ی (۱۹۹۰). تغییرات اجتماعی و توسعه. ترجمه محمود حبیبی مظاهری (۱۳۷۸). تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- شعبانی، قاسم (۱۳۷۴). حقوق اسلامی و ساختار جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات.
- طغرانگار، حسن (۱۳۸۳). حقوق سیاسی، اجتماعی زنان قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ظهیری نژاد ارشادی، مینا (۱۳۸۹). ماجرای کشف حجاب. سیاست خارجی، سال ۹، شماره دوم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- فوران، جان، (۱۹۹۳). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین (۱۳۹۲) تهران، رسا چاپ سیزدهم.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). توسعه‌ی سیاسی و تحول اداری. نشر قومس
- مدنی، جلال الدین (۱۳۶۹). حقوق اساسی در جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات صدا و سیما.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۵). سرشمای عمومی نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۱). سالنامه‌ی آماری.
- مصفا، نسوین (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات وابسته به حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- میشل، اندره (۲۰۰۸). جنبش اجتماعی زنان، ترجمه‌ی هما زنجانی (۱۳۷۲) مشهد، انتشارات نیکا.
- نشریه حوراء (۱۳۸۴) مسئله بین الملل زنان؛ عرصه تقابل دو نگاه. مرکز تحقیقات زن و خانواده، شماره ۱۱، ص ۵.
- نظریور، محمد تقی. (۱۳۸۲) ارزشها در توسعه، تهران پژوهشکده‌ی فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول
- هانتینگتون، ساموئل، واینر، میرون (۱۹۸۷). درک توسعه سیاسی، ترجمه و انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی (۱۳۷۹) تهران.

Study Of The Political Participation Of Women In Political Management Structure Of The Is- lamic Republic Of Iran

A. AliHoseini *

M. Nazari **

Abstract

The purpose of this article was to study the political participation of women in political management structure of the Islamic Republic of Iran based on a descriptive – analytical method. At the first step, two levels of the political participation has been differentiated elite and mass participation. At the next step by referring to the statistical data, political participation of women in political management structure has been studied based on the indices of political management. The results of the study showed that women's political participation in managerial indices were not counterbalanced. In fact it ranged from absence, low participation to more appropriate presence. Women have no presence in indexes such as presidential, the Expediency Council and the Guardian Council, as the two important pillars of the legislature; Also, women's participation was low in some other indicators such as the number of deputies of the Islamic Consultative Assembly, so that women could only maintained nine seats of the 286 seats of the Parliament in the ninth election of the Islamic Consultative Assembly. The presence of women at the other indicators such as international delegations was assessed more appropriate; which it should be valuated due to the increasing of the women's academic education.

Keywords: Political participation, political management structure, the Islamic Republic of Iran, Women.

* Assistant Professor, Department of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran
(Email: alialihosseini@gmail.com)

** MA in Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author, E-mail:
mina_nazari90@yahoo.com)